

ایران در سپیده‌دمان تاریخ

سرشناسه: جعفری، محسن، ۱۳۶۳ شهریور -
عنوان و نام پدیدآور: ایران در سپیده‌دمان تاریخ/محسن جعفری.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۳۵ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۳۷-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: نمایه.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: ایران — تاریخ
موضوع: Iran -- History
رده‌بندی کنگره: DSR۱۰۹
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۳۷۲۳۴



ایران در سپیده‌دمان تاریخ

محسن جعفری





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

محسن جعفری

ایران در سپیده‌دمان تاریخ

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۰۴۳۷ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978-622-04-0437-8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۷
سالشمار رویدادهای مهم.....	۱۱
۱. تاریخ، چپستی و درستی.....	۱۳
۲. جغرافیای ایران زمین.....	۲۵
۳. نخستین نشانه‌های تمدن در ایران زمین.....	۳۵
۴. ایلام، نخستین دولت ایران.....	۵۳
۵. برآمدن آریایی‌ها.....	۷۳
۶. مادها، پیدایش نخستین دولت آریایی.....	۸۱
۷. نگاهی به تاریخ اساطیری ایران.....	۱۰۵
برای مطالعه بیشتر.....	۱۲۳
منابع.....	۱۲۵
نمایه.....	۱۲۹

پیشگفتار

تاریخ جهان صحنه آمد و رفت تمدن‌های بسیاری بوده است. تمدن‌های بزرگی چون سومر، بابل، آشور، کارتاژ و مصر در جهان باستان پدیدار شدند، فرمانروایانشان سرزمین‌های بسیاری را فتح کردند، باج‌ها ستاندند و با ثروت بسیار خود بناهای باشکوهی برافراشتند، اما هیچ‌یک از آن‌ها نتوانستند در برابر تندبادهای روزگار دوام آورند و امروز از آن‌ها فقط یادگارهای رنگ‌رورفته‌ای باقی مانده است که به یاری کلنگ باستان‌شناسان سر از خاک برآورده‌اند. همزمان با این تمدن‌ها ایرانیان نیز در صحنه تاریخ جهان پدیدار شدند، اما تمدن ایرانی از تندبادهای بنیان‌کنی چون یورش یونانیان، تازیان و مغولان جان به در برد و امروز پس از گذشت بیش از ۲۷۰۰ سال همچنان پابرجا و پرافتخار است.

پایداری تمدن ایرانی آن هم در جغرافیای خاص ایران‌زمین که تا پیش از دوران مدرن یگانه راه ارتباطی شرق و غرب بوده است به معجزه می‌ماند، ولی به‌راستی چه عاملی این معجزه را ممکن کرد؟ ایرانیان در طول تاریخ جنگجویان نامداری بودند و سربازان ایرانی حماسه‌ها آفریدند، اما حتی وقتی که مهاجمان بیگانه از کشته سربازان ایرانی پشته‌ها برآوردند، باز هم نتوانستند تمدن ایرانی را از میان ببرند.

آنچه تمدن ایرانی را از گزند این تندبادهای در امان نگه داشت حافظه تاریخی و فرهنگ ایرانی بود که ایرانیان را به هویت تاریخی‌شان پیوند می‌داد و همزمان پیوندی استوار میان مردم بخش‌های گوناگون ایران پدید می‌آورد. آشنایی با تاریخ کهن ایران، زبان و ادبیات درخشان فارسی و آداب و رسوم ایرانی چون نوروز جنبه‌های مهم هویت ایرانی بودند که ایرانیان به یاری آن‌ها بر هر مهاجمی چیره شدند و از فرزندان جهانگشایان خونریز، مردان فرهنگ‌دوستی ساختند که خود بزرگ‌ترین نگهبانان تمدن ایران‌زمین شدند.

متأسفانه در جهان امروز فرهنگ و تمدن ایرانی با چالشی تازه روبه‌رو شده و آن

یورش ایدئولوژی‌های جهان‌وطن بیگانه است که این بار هویت جوانان ایرانی را هدف گرفته‌اند و می‌کوشند به یاری ابزارهای رسانه‌ای نیرومندان آن‌ها را از تاریخ، زبان، ادبیات و آداب و رسومشان جدا کنند، بنابراین کوشش برای آشنا کردن نسل نو با هویت تاریخی درخشانشان ضروری‌تر از همیشه به نظر می‌رسد.

من سالیان درازی از عمر خویش را صرف مطالعه و پژوهش در تاریخ و فرهنگ ایران کرده‌ام و در همه این سال‌ها ایرانیان را شیفته دانستن درباره تاریخ و فرهنگ ایران زمین دیده‌ام، ولی همواره یک پرسش آن‌ها مرا به فکر فرو می‌برده است: خواندن تاریخ ایران را از کجا آغاز کنیم؟

واقعیت این است که صدها عنوان کتاب درباره تاریخ ایران وجود دارد و هر سال ده‌ها عنوان کتاب تازه نیز منتشر می‌شود، اما من همواره در پاسخ به این پرسش ساده در مانده بوده‌ام، زیرا با تأسف بسیار باید گفت کتاب‌های آسان‌فهم و علمی که به کار خوانندگان عادی و غیردانشگاهی بیاید در بازار کتاب ایران بسیار کمیاب‌اند.

به طور معمول کتاب‌های پژوهشی و دانشگاهی درباره تاریخ ایران به کار خواننده غیردانشگاهی نمی‌آید، مثلاً چگونه می‌توان به علاقه‌مندان به دانستن تاریخ هخامنشیان توصیه کرد ترجمه کتاب پیر بریان پژوهشگر فرانسوی را بخوانند؛ کتابی با حدود دوهزار صفحه که در دو جلد قطور منتشر شده است و گاه درک متن ترجمه آن برای دانشجویان تاریخ نیز دشوار است. آشکار است معرفی چنین کتاب‌هایی به علاقه‌مندان در بیشتر موارد نتیجه‌ای جز دل‌زدگی از مطالعه تاریخ نخواهد داشت.

در نقطه مقابل، کتاب‌های شبه‌تاریخی بسیاری در بازار کتاب ایران وجود دارند که بیشتر با هدف سودآوری و با کیفیت بسیار پایین علمی منتشر شده‌اند. نویسندگان این کتاب‌ها اغلب تحصیلات دانشگاهی در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران ندارند و بدون آشنایی با روش‌های پژوهش تاریخی فقط به قیچی کردن و چسباندن نوشته‌های تاریخی از هر منبع در دسترس می‌پردازند و به گمان خود کتابی تاریخی پدید می‌آورند، کتاب‌های بی‌ارزشی که فقط ذهن خواننده را آشفته می‌کنند و جایگاه و ارزش دانش تاریخ در میان مردم را پایین می‌آورند.

این مشکل بزرگ مرا بر آن داشت که با تکیه بر بیش از دو دهه مطالعه و پژوهش در زمینه تاریخ ایران و داشتن بالاترین مدرک دانشگاهی در رشته تاریخ، به نگارش رشته کتاب‌هایی برای آشنایی عموم ایرانیان با تاریخ ایران زمین دست بزنم. طرح اولیه این مجموعه شامل ده عنوان کتاب کم‌حجم (هر کتاب حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ صفحه)

است که تاریخ ایران را از دوران پیش از تاریخ تا انقلاب مشروطه پوشش خواهند داد. هدف اصلی «مجموعه تاریخ ایران زمین» این است که پلی باشد بین علاقه‌مندان غیردانشگاهی و کتاب‌های پژوهشی دانشگاهی، و تاریخ‌خوانی و تاریخ‌دانی را به خانه‌های همه ایرانیان ببرد.

کتابی که اکنون پیش روی شماست نخستین عنوان از این مجموعه است. در آغاز این کتاب دانش تاریخ و ویژگی‌های آن را بررسی خواهیم کرد و به برخی بدفهمی‌ها درباره آن پاسخ خواهیم داد، سپس به روایت تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوره مدها و همچنین تاریخ اساطیری ایران خواهیم پرداخت. مبنای کار در نگارش این کتاب بر سه اصل گزیده‌نویسی، چکیده‌نویسی و آسان‌نویسی استوار است، یعنی کوشیده‌ام مهم‌ترین مطالب در هر موضوع را برگزینم و آن را با زبانی روان و ساده و بدون پرداختن به جنبه‌های تخصصی در دسترس خوانندگان بگذارم. در پایان کتاب نیز کتاب‌هایی برای مطالعه بیشتر توصیه کرده‌ام تا خوانندگان علاقه‌مند با کتاب‌های معتبر در هر موضوع آشنا شوند و بتوانند با مراجعه به آن‌ها بر عمق دانش خویش بیفزایند. در این کتاب کوشیده‌ام فقط به تاریخ سیاسی نپردازم و خوانندگان را با تمدن و فرهنگ هر دوره آشنا کنم، همچنین با ارزش‌ترین سندهای تاریخی و دستاوردهای هنری هر دوره را نیز معرفی کنم تا درک نادرستی که کتاب‌های شبه‌علمی و داستانی از تاریخ ایجاد کرده‌اند از ذهن خوانندگان زدوده شود و اعتبار داده‌های دانش تاریخ بر همگان آشکار شود.

بی‌گمان این کتاب خالی از ایراد و اشتباه نیست، بنابراین از همه خوانندگان به‌ویژه استادان و دانشجویان تاریخ می‌خواهم دیدگاه‌های خود را از راه رایانامه mohsenjafary@yahoo.com با مؤلف در میان بگذارند. امیدوارم خوانندگان نتیجه این کوشش ناچیز یکی از فرزندان این مرز و بوم را بیسندند و با همراهی آنان دیگر عنوان‌های این مجموعه نیز با بهترین کیفیت منتشر شود و در اختیار دوستداران تاریخ و فرهنگ ایران قرار گیرد. در پایان از همه اعضای خانواده‌ام به‌ویژه پدر و مادر مهربانم که مرا پروردند و پشتیبان روزهای دشوار و پرچالش زندگی‌ام بودند و همسر نازنینم که با شکیبایی و فداکاری همراه من در نگارش این کتاب بود سپاسگزاری می‌کنم و این هدیه ناچیز را به آنان پیشکش می‌کنم، امید که همواره شادکام و سربلند باشند.

سالشمار رویدادهای مهم

<p>کهن‌ترین ابزارهای سنگی ساخت انسان در کشف‌رود خراسان به دست آمده است.</p> <p>کهن‌ترین اسکلت انسانی ایران‌زمین در غار شانیدر کردستان عراق به دست آمده است.</p> <p>کهن‌ترین سفال ایران در گنج‌دره کرمانشاه به دست آمده است.</p> <p>نخستین ابزارهای فلزی در تپه قبرستان قزوین کشف شده است.</p> <p>کهن‌ترین شهرهای ایران در کنار صندل جیرفت، سیلک کاشان، شهر سوخته سیستان و شوش خوزستان پدید می‌آیند.</p> <p>دودمان آوان نخستین سلسله پادشاهی شناخته‌شده تاریخ ایران را در ایلام بنیان می‌گذارند.</p> <p>کهن‌ترین سند تاریخی ایران مربوط به دولت ایلام نوشته می‌شود.</p> <p>مهاجران آریایی وارد آسیای میانه و شمال‌شرق ایران‌زمین می‌شوند.</p> <p>نخستین مهاجران آریایی وارد شمال‌غرب ایران‌زمین می‌شوند.</p> <p>شوتروک ناهوته پادشاه کشورگشای ایلام این دولت را به اوج قدرت خود می‌رساند.</p> <p>مادها و پارس‌ها، دو قوم بزرگ آریایی، وارد شمال‌غرب ایران می‌شوند.</p> <p>نام پارس‌ها و مادها برای نخستین بار در سندهای آشوری ذکر می‌شود.</p> <p>دیاکو دولت ماد را بنیان می‌گذارد.</p> <p>فرورتیش بعد از دیاکو به پادشاهی می‌رسد.</p> <p>آشور بانپال پادشاه آشور در نبرد رودخانه اولای پادشاه ایلام و بسیاری از سربازانش را قتل‌عام می‌کند.</p> <p>لشکرکشی فرورتیش علیه آشوری‌ها شکست می‌خورد.</p> <p>آشور بانپال شهر شوش را تصرف می‌کند و با ویران کردن شهر و قتل‌عام مردمش، دولت ایلام را نابود می‌کند.</p> <p>هُووَخْشْتَرَه سومین پادشاه ماد بر تخت پادشاهی می‌نشیند.</p> <p>هُووَخْشْتَرَه پادشاه نیرومند ماد به سرزمین آشور لشکر می‌کشد و شهر آشور را تصرف می‌کند.</p>	<p>حدود ۸۰۰,۰۰۰ سال پیش</p> <p>حدود ۶۰,۰۰۰ سال پیش</p> <p>حدود ۹,۰۰۰ سال پیش</p> <p>حدود ۶,۵۰۰ سال پیش</p> <p>حدود ۶,۰۰۰ تا ۵,۰۰۰ سال پیش</p> <p>۲۶۷۰ ق.م</p> <p>۲۲۵۰ ق.م</p> <p>حدود ۲۰۰۰ ق.م</p> <p>حدود ۱۵۰۰ ق.م</p> <p>۱۱۶۰ ق.م</p> <p>حدود ۱۱۰۰ ق.م</p> <p>۸۴۳ و ۸۳۶ ق.م</p> <p>حدود ۷۰۰ ق.م</p> <p>۶۷۸ ق.م</p> <p>۶۵۳ ق.م</p> <p>۶۵۳ ق.م</p> <p>۶۴۶ ق.م</p> <p>۶۲۵ ق.م</p> <p>۶۱۵ ق.م</p>
---	---

نیروهای هم‌پیمان مادی و بابلی شهر نینوا پایتخت آشور را تصرف و این دولت نیرومند را نابود می‌کنند.	م.ق.۶۱۲
هُووَخُشْتَرَه با لیدی وارد جنگی خونین می‌شود که پس از بروز خورشیدگرفتگی پایان می‌یابد.	م.ق.۵۹۰
با مرگ هُوَخُشْتَرَه پسرش آستیگ جانشینش می‌شود.	م.ق.۵۸۵
کوروش کبیر آستیگ را شکست می‌دهد و دولت ماد را سرنگون می‌کند.	م.ق.۵۵۰

تاریخ، چیستی و درستی

تاریخ یکی از شاخه‌های مهم علوم انسانی است که همواره بحث‌های بسیاری دربارهٔ ماهیت و اعتبار آن وجود داشته است و فیلسوفان و تاریخ‌پژوهان دیدگاه‌های گوناگونی دربارهٔ آن داشته‌اند که گاه زمینه‌ساز بحث‌های فلسفی پیچیده‌ای شده است. روشن است که پرداختن به همهٔ این دیدگاه‌ها در این کتاب نه ضرورتی دارد و نه به کار خوانندگان ما می‌آید (علاقه‌مندان برای اطلاعات بیشتر در این باره می‌توانند به کتاب *درآمدی بر فلسفهٔ تاریخ*، مایکل استنفورد، ترجمهٔ احمد گل محمدی مراجعه کنند). اما لازم است در آغاز این کتاب به چند پرسش رایج و مهم دربارهٔ دانش تاریخ که شاید در ذهن بسیاری از ما نیز باشد پاسخ گوئیم:

تعریف دانش تاریخ چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ یافته‌های پژوهشگران تاریخ تا چه اندازه اعتبار دارند؟ آیا می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد؟ یا چنان‌که برخی به‌کنایه می‌گویند «تاریخ را فاتحان نوشته‌اند» و نوشته‌های تاریخی غیرقابل اعتمادند؟ خواندن تاریخ گذشته به چه کار ما می‌آید و چه اهمیتی دارد؟ آیا می‌توان با خواندن تاریخ گذشته، رویدادهای آینده را پیش‌بینی کرد؟ یا به عبارت دیگر «آیا تاریخ تکرار می‌شود؟».

تاریخ چیست؟

واژهٔ «تاریخ» از آرخ (arch) یونانی به معنی قدمت و گذشته گرفته شده است و در زبان عربی به معنی تعیین زمان است. تاریخدانان و فیلسوفان تعریف‌های گوناگونی از دانش تاریخ ارائه داده‌اند که با هم شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند، اما در یک جمع‌بندی کلی می‌توان تاریخ را چنین تعریف کرد: «دانش مطالعه و بازشناسی گذشتهٔ جامعه‌های انسانی بر پایهٔ کتاب‌ها، سندها و آثار برجای مانده از آن‌ها».

در این تعریف موضوع دانش تاریخ «گذشتهٔ جامعه‌های انسانی» است که دربرگیرندهٔ

رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این جامعه‌هاست. بنابراین دانش تاریخ با دو عنصر مهم گذشته و انسان ارتباط نزدیکی دارد، به عبارت دیگر، تاریخ فقط گذشته انسان‌ها را بررسی می‌کند و برای نمونه بررسی تحولات محیط زیستی یا زندگی جانوران به دانش تاریخ ارتباطی ندارد.

نکته مهم دیگر در این تعریف ابزار شناخت گذشته است، یعنی «کتاب‌ها، سندها و آثار مادی برجای مانده». مهم‌ترین ابزار شناخت گذشته، به ویژه رویدادهای سیاسی، کتاب‌های تاریخی‌اند. کهن‌ترین کتاب تاریخی برجای مانده را تاریخ‌نویسی یونانی به نام هرودوت نوشته است. هرودوت حدود ۲۵۰۰ سال پیش یعنی در دوره هخامنشیان زندگی می‌کرد و امروزه او را پدر علم تاریخ می‌نامند. موضوع اصلی کتاب هرودوت جنگ‌های ایران و یونان است، اما درباره تمدن‌های مصر، خاورمیانه و آناتولی (ترکیه امروز) نیز اطلاعات زیادی در آن وجود دارد. از آن زمان تاکنون صدها تاریخ‌نویس به ثبت رویدادهای تاریخی بر پایه خواننده‌ها، شنیده‌ها یا حتی دیده‌های خود پرداخته‌اند و کتاب‌های بسیاری از آن‌ها امروزه در دسترس ما هستند.

دومین ابزار شناخت گذشته سندهای تاریخی‌اند. سندهای تاریخی نوشته‌هایی‌اند که با هدف ثبت رویدادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پدید آمده‌اند و بخشی از آن‌ها به دست ما رسیده‌اند. این سندها از جنس سنگ، گل، چرم و کاغذند و به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول سندهایی‌اند که با هدف آگاهی دادن به آیندگان نوشته شده‌اند. مهم‌ترین نمونه این‌گونه سندها در ایران کتیبه بیستون است که داریوش یکم هخامنشی در آن گزارشی از رویدادهای سال‌های نخستین پادشاهی خود برای آیندگان بر جای گذاشته است. دومین گروه، سندهایی هستند که با هدف برطرف ساختن نیازی برای همان زمان نگاشته شده‌اند، اما دست سرنوشت آن‌ها را به ما رسانده است. مهم‌ترین نمونه این‌گونه سندها در ایران هزاران گل نوشته به دست آمده از تخت جمشید است که بایگانی اداری دربار هخامنشی بود. این گل نوشته‌ها پس از ویرانی تخت جمشید زیر خاک مدفون شدند و پس از گذشت چند هزار سال به دست ما رسیدند.

آثار مادی برجای مانده از پیشینیان سومین ابزار شناخت گذشته‌اند و همه دست‌ساخته‌های گذشته از ابزارهای ساده زندگی مانند کوزه و بشقاب گرفته تا بقایای ساختمان‌های باشکوهی مانند کاخ‌ها و پرستشگاه‌ها را در بر می‌گیرد. بیشتر این آثار در مطالعه تاریخ اجتماعی و فرهنگی اهمیت بسیاری دارند، اما برخی آثار مانند سکه‌های به دست آمده

از کاوش‌های باستان‌شناسی در شناخت رویدادهای سیاسی نیز اهمیت بسیاری دارند. به این ترتیب تاریخ از نظر روش‌شناسی به رشته‌هایی چون باستان‌شناسی^۱، دیرینه‌انسان‌شناسی^۲، دیرینه‌جانورشناسی^۳ و زمین‌شناسی تاریخی^۴ نزدیک است، زیرا همه این رشته‌ها بر پایه شواهد برجای مانده به مطالعه گذشته می‌پردازند، البته موضوع و محدوده زمانی مورد مطالعه آن‌ها با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارد. همچنین تاریخ‌پژوهان در پژوهش‌های خود از دستاوردهای پژوهشی دانشمندان رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، باستان‌شناسی، سکه‌شناسی، نسخه‌شناسی، زبان و ادبیات فارسی، مردم‌شناسی، قوم‌شناسی و پژوهش هنر نیز بهره می‌برند.

اعتبار پژوهش‌های تاریخی

یکی از پرسش‌های مهمی که همواره پژوهشگران تاریخ با آن روبه‌رو هستند این است که کتاب‌های تاریخی چقدر اعتبار دارند؟ برخی چنان در این باره تردید دارند که تفاوتی میان داستان‌های تاریخی و پژوهش‌های تاریخی قایل نیستند و هیچ‌یک را قابل اعتماد نمی‌دانند. برخی نیز به این گزاره باور دارند که «تاریخ را فاتحان نوشته‌اند»، بنابراین کتاب‌های تاریخی پر از دروغ‌های خوشایند قدرتمندان تاریخ‌اند و دستیابی به حقیقت رویدادهای تاریخی نشدنی است.

برای پاسخگویی به این پرسش‌ها نخست باید تفاوت میان سه دسته از کتاب‌هایی را که با عنوان «کتاب‌های تاریخی» عرضه می‌شوند روشن کنیم. این سه دسته عبارت‌اند از: داستان‌های تاریخی، کتاب‌های غیرعلمی تاریخی و پژوهش‌های تاریخی. داستان تاریخی اثری ادبی است که نویسنده آن را بر پایه تخیلات خود نوشته است، ولی رویدادهای داستان در بستر دوره‌ای تاریخی اتفاق می‌افتند و نویسنده برای باورپذیرتر کردن اثرش به برخی شخصیت‌ها یا رویدادهای تاریخی نیز اشاره می‌کند. نگارش داستان‌های تاریخی یکی از ژانرهای اصلی رمان‌نویسی مدرن فارسی است و تاکنون آثار زیادی در این ژانر نوشته شده است و خوانندگان بسیاری نیز دارند. یکی از نویسندگان برجسته این ژانر ادبی شادروان ذبیح‌الله منصورى بود که آثار پرشمار و پرخواننده‌ای چون *خواجۀ تاجدار*، *خداوند الموت*، و *سینوّه* از او بر جای مانده است. داستان‌های تاریخی از این دست در جای خود بسیار ارزشمند و خواندنی‌اند،

1. Archaeology

2. paleoanthropology

3. paleontology

4. Historical geology

اما آشکار است که نوشته‌های آن‌ها به هیچ‌وجه اعتبار تاریخی ندارند، در واقع این آثار بیشتر در حوزه ادبیات جای می‌گیرند نه تاریخ.

دومین گونه آثار تاریخی موجود در بازار نشر ایران کتاب‌های شبه‌علمی هستند که بیشتر آن‌ها را نویسندگان علاقه‌مند ولی غیرمتخصص تاریخ نوشته‌اند. این کتاب‌ها ظاهری علمی دارند، اما اصول اولیه پژوهش‌های تاریخی چه در گردآوری و نقد منابع و چه در تحلیل تاریخی رعایت نشده است. متأسفانه بسیاری از این گونه کتاب‌ها به علت روایت داستان‌گونه و روانشان از رویدادهای تاریخی توجه بسیاری از علاقه‌مندان به تاریخ ایران را جلب کرده‌اند و دست‌اندرکاران آن‌ها از این راه به ثروت و شهرت زیادی رسیده‌اند، به همین دلیل در سال‌های اخیر با موجی از کتاب‌سازی‌ها به‌ویژه درباره ایران باستان روبه‌رویم. این آثار کم‌مایه آسیب بسیاری به وجهه دانش تاریخ وارد می‌آورند و در درازمدت ذائقه مخاطبان ایرانی را مسموم می‌کنند و سطح توقع او را از پژوهش‌های تاریخی کاهش می‌دهند.

در برابر این دو دسته، کتاب‌های باارزش تاریخی بسیاری وجود دارند که پژوهشگران متخصص آن‌ها را بر پایه اصول پژوهش تاریخی نوشته‌اند و از اعتبار علمی بالایی برخوردارند و ما از این آثار با عنوان پژوهش‌های تاریخی نام می‌بریم. با این مقدمه اکنون می‌خواهیم کوتاه به موضوع اعتبار علمی کتاب‌های گروه سوم یعنی پژوهش‌های تاریخی بپردازیم.

تردید درباره اعتبار پژوهش‌های تاریخی دو جنبه مهم دارد: نخست اعتبار منابع تاریخی دست اول؛ و دوم، بی‌طرفی تاریخ‌پژوهان امروزی. واقعیت این است که داوری کلی درباره هر دو جنبه نشدنی است و پیش از هر پاسخی باید پرسید کدام منبع تاریخی؟ و کدام پژوهش تاریخی؟

آشکار است که منابع دست اول تاریخی خالی از جانبداری‌های سیاسی، قومی و فرهنگی نویسندگانشان نیستند. برای نمونه هرودوت نگاهی یونانی به جنگ‌های ایران و یونان دارد یا بیهقی از غزنویان جانبداری می‌کند و همین‌طور بسیاری دیگر از تاریخ‌نگاران، اما آیا این بدان معناست که همه نوشته‌های آن‌ها دروغ است؟ پاسخ به این پرسش بی‌گمان نه است، زیرا پژوهشگران تاریخ با بررسی دقیق منابع تاریخی توانسته‌اند میزان اعتبار منابع تاریخی و نویسندگان آن‌ها را درجه‌بندی کنند، همچنین در بیشتر موارد مقایسه روایت‌های تاریخی در منابع گوناگون امکان فهم درست از رویدادهای تاریخی را فراهم می‌آورد. در این میان یافته‌های

باستان‌شناسی، سکه‌شناسی و دانش‌های نظیر آن نیز به یاری تاریخ‌پژوهان می‌آید. خوشبختانه امروزه افزایش دامنه منابع تاریخی و کشفیات جدید باستان‌شناسی سبب شده است این گزاره که «تاریخ را فاتحان نوشته‌اند» بسیار کم‌رنگ شود. برای نمونه در سده نوزدهم میلادی مهم‌ترین منبع برای نگارش تاریخ هخامنشیان نوشته‌های یونانیان بود، اما امروزه کتیبه‌های شاهان هخامنشی و یافته‌های باستان‌شناسی در بخش‌های گوناگون قلمرو آن‌ها نیز در دسترس پژوهشگران هستند و همین موضوع سبب شده بسیاری از روایت‌های نادرست کتاب‌های یونانی آشکار شود و اطلاعات دقیق‌تری درباره تاریخ هخامنشیان در دست داشته باشیم.

دومین جنبه از اعتبار پژوهش‌های تاریخی میزان بی‌طرفی و درستی پژوهش‌های تاریخی است. در این جا نیز سه عامل موضوع، نویسنده و منابع در دسترس تأثیرگذارند. موضوع مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر بی‌طرفی پژوهش‌های تاریخی است، زیرا هرچه نویسنده تعلق خاطر ایدئولوژیک، قومی یا شخصی بیشتری به موضوع داشته باشد، امکان بی‌طرفی او کاهش می‌یابد. بنابراین به طور معمول موضوع‌های مورد اختلاف تاریخی آن‌هایی هستند که با منافع اشخاص یا گروه‌های پرنفوذ اجتماعی ارتباط دارند. نویسنده دومین عامل مهم در اعتبار پژوهش‌های تاریخی است، هر چقدر نویسنده دانش و بینش علمی بیشتری داشته باشد و با روش‌های پژوهشی و تازه‌ترین یافته‌های سایر پژوهشگران آشنا تر باشد، نوشته‌های او قابل اتکاترند.

سومین عامل منابعی است که در دسترس پژوهشگر قرار دارد. هرچه شمار منابع و تنوع منابع بیشتر باشد، داوری بی‌طرفانه امکان‌پذیرتر است. برای نمونه فرض کنید پژوهشگری می‌خواهد درباره جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار کتابی بنویسد. درباره این جنگ روس‌ها و ایرانیان کتاب‌هایی نوشته‌اند و رویدادها را ثبت کرده‌اند، اما افزون بر این، دیپلمات‌های فرانسوی و انگلیسی نیز گزارش‌هایی برای سران کشورهای خود فرستاده‌اند که بسیاری از این گزارش‌ها امروزه در آرشیوها موجودند. آشکار است که اگر نویسنده‌ای فقط به کتاب‌های فارسی اکتفا کند، هرگز نمی‌تواند تاریخ دقیق و بی‌طرفانه‌ای درباره این جنگ‌ها بنویسد، ولی اگر همه این منابع را بررسی کند، آن‌گاه می‌تواند بسیاری از جنبه‌های تاریخ رویدادها را دریابد و کتابی باارزش و قابل اتکا پدید آورد. بنابراین نگارش اثر پژوهشی تاریخی دقیق و باارزش به هیچ‌وجه کار آسانی نیست و نیاز به پشتکار، دانش و تجربه زیادی دارد که پژوهشگران تاریخ طی سال‌ها آموزش، مطالعه و پژوهش و با تحمل دشواری‌های بسیار به دست می‌آورند.

چرا تاریخ بخوانیم؟

پرسش دربارهٔ سودمندی آگاهی از تاریخ پیشینه‌ای به درازای تاریخ‌نویسی در جهان دارد. بیشتر تاریخ‌نویسان کهن مهم‌ترین سود آگاهی از تاریخ را پندآموزی و تجربه‌اندوزی از کردارهای گذشتگان می‌دانند، از جمله ابن‌اثیر تاریخ‌نویس پرآوازهٔ جهان اسلام حدود ۸۰۰ سال پیش دربارهٔ سودهای خواندن تاریخ نوشته است:

از سودهای دنیایی تاریخ یکی این است که آدمی ... هنگامی که این رویدادها را می‌خواند گویی با آن گذشتگان همزمان بوده، و وقتی از کارهای ایشان آگاه می‌شود مانند این است که در نزدشان به سر می‌برده است.

یکی دیگر از سودهای تاریخ این است که فرمانروایان و کسانی که زمام امر و نهی را در دست دارند وقتی آگاه شوند از آنچه در تاریخ‌ها راجع به رفتار ستمکاران و سنگدلان نوشته شده و ببینند که اعمال آنان در کتاب‌هایی آمده که مردم به نقل آن‌ها می‌پردازند و آیندگان از گذشتگان روایت می‌کنند، و ببینند که بیدادگری تا چه اندازه مایهٔ بدنامی و رویدادهای زشت و ویرانی شهرها و هلاک بندگان خدا و از دست رفتن اموال و تباهی احوال می‌شود، طبیعتاً بیداد و ستم را نکوهش می‌کنند و از میان می‌برند.

برعکس، هنگامی که روش فرمانروایان دادگر و نیکی رفتارشان را ببینند که پس از درگذشتشان مردم از آنان به نیکی یاد می‌کنند و شهرها و کشورهای ایشان آباد شده و ثروت مردم فزونی یافته، داد و دهش را ستایش می‌کنند و بدان می‌گیرند. دادگستری را پیگیری می‌کنند و آنچه را مخالف عدل و داد است کنار می‌گذارند. از این گذشته با آرا و اندیشه‌های درستی آشنا می‌شوند که پیشینیان به نیروی آن‌ها گزند دشمنان را دفع کرده و از مهلکه‌ها رهایی یافته و شهرهای عالی و کشورهای بزرگ را حفظ کرده‌اند.

سود دیگر تاریخ این است که آدمی از خواندن آن تجربه می‌اندوزد و با رویدادها آشنا می‌شود و پی می‌برد که هر کاری برای شخص چه عواقبی به بار می‌آورد زیرا هیچ واقعه‌ای روی نمی‌دهد جز این‌که عین آن یا همانند آن قبلاً پیش آمده باشد. این موضوع خرد را فزونی می‌بخشد و کسی را که از حوادث عبرت می‌گیرد، به راه راست می‌آورد. (ابن‌اثیر ۱۳۷۱، ج ۱، ۱۴۰)

در جهان مدرن و پیچیدهٔ امروز، آگاهی از تاریخ جنبه‌های تازه‌ای پیدا کرده است که بر تاریخ‌نویسان گذشته پوشیده بود. به گمان من آنچه آگاهی از تاریخ را به ضرورتی گریزناپذیر تبدیل کرده موضوع پراهمیت «هویت» است، یعنی خودآگاهی ما از چیستی و کیستی خود و جهان پیرامونمان.

امروزه همه ما در شبکه پیچیده‌ای از هویت‌ها زندگی می‌کنیم که دربرگیرنده هویت فردی، خانوادگی، فرهنگی، دینی، منطقه‌ای و ملی است. آشکار است که همه ما هویت جمعی خود را از پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی پیرامون خویش می‌گیریم، برای نمونه نوروز و شاهنامه ما را به هویت ایرانی، و عاشورا و اربعین به هویت شیعی پیوند می‌دهند.

واقعیت این است که همه پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی پیرامون ما تاریخی دارند که به آن‌ها معنا می‌دهند، برای نمونه معنا و مفهوم نوروز و سنت‌های آن چون سفره هفت‌سین، دید و بازدید و سیزده‌به‌در جز با مطالعه پیشینه تاریخی نوروز قابل درک نیست، یا نمی‌توان مراسم تاسوعا و عاشورا و اربعین را بدون آگاهی از تاریخ نهضت امام حسین (ع) درک کرد: به این ترتیب همه انسان‌ها خواه‌ناخواه با تاریخ جامعه خود پیوند خورده‌اند و ناگزیر باید آن را بشناسند، بنابراین خواندن تاریخ نه یک سرگرمی گذرا که کوششی بی‌پایان برای خودشناسی است و هر اندازه که آگاهی ما از تاریخ جامعه خودمان افزایش یابد، درک عمیق‌تر و دقیق‌تری از هویت خود و پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی پیرامونمان خواهیم داشت.

آیا تاریخ تکرار می‌شود؟

تکرار تاریخ محور یکی از پرسش‌های بسیار مهم و رایج درباره تاریخ در بین علاقه‌مندان غیرمتخصص تاریخ است، ولی همزمان بخشی از پرسشی کلی‌تر است که سال‌ها ذهن فیلسوفان و تاریخ‌پژوهان را نیز به خود مشغول کرده است و آن این‌که آیا روند رویدادهای تاریخی از قانون‌هایی پیروی می‌کنند؟ آیا می‌توان این قانون‌ها را شناخت و با تکیه بر آن‌ها رویدادهای آینده را پیش‌بینی کرد؟

همه این پرسش‌ها در چهارچوب دانشی به نام «فلسفه تاریخ» قرار می‌گیرند و بسیاری از فیلسوفان برجسته تاریخ درباره آن‌ها نظر داده‌اند، از جمله ابن خلدون، تاریخ‌نویس نامدار جهان اسلام، «عصبیت» را عامل اصلی برآمدن و برافتادن دولت‌ها می‌دانست و این روند را به پنج مرحله تقسیم می‌کرد، یا کارل مارکس «تضاد طبقاتی» را عامل اصلی حاکم بر روند تاریخ می‌دانست و کل تاریخ انسان را به پنج مرحله کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم تقسیم می‌کرد. از نظر او، سه مرحله نخستین در طول تاریخ بشر رخ داده بود و جامعه‌های قرن بیستم اروپایی در مرحله سرمایه‌داری قرار داشتند و سرانجام به مرحله پنجم می‌رسیدند. همه این نظریات دو ویژگی مشترک داشتند، نخست این‌که معتقد به حرکت

قانونمند تاریخ بر پایه‌ی عاملی فرانسائی بودند و نقش انسان در تاریخ را چندان مهم نمی‌دانستند. در واقع آن‌ها به نوعی جبر تاریخی باور داشتند که جدا از کنش انسان‌ها کار خود را پیش می‌برد. دومین ویژگی مشترک این نظریات آن بود که به تکرارپذیری و پیش‌بینی‌پذیری رویدادهای آینده باور داشتند و حتی آن را پیش‌بینی می‌کردند. در دهه‌های اخیر فلسفه تاریخ تا حد زیادی اعتبار خود را از دست داده است، زیرا بیشتر پیش‌بینی‌های فیلسوفان تاریخ نادرست از آب درآمده، برای نمونه پیش‌بینی‌های کارل مارکس هرگز محقق نشد و این خود ایدئولوژی مارکسیسم بود که در عرصه نظری و عملی شکست سختی خورد.

امروزه بیشتر تاریخ‌پژوهان دیگر به چنین دیدگاه‌های کلی‌نگری اعتقاد ندارند و تاریخ را در چهارچوب رویدادهای مستقل از هم مطالعه می‌کنند. در این دیدگاه هر رویداد تاریخی رویدادی یگانه در تاریخ است و هرگز با همه‌ی ویژگی‌هایش دوباره تکرار نخواهد شد، بنابراین هیچ دو رویداد تاریخی‌ای به طور کامل همسان نیستند اگرچه ممکن است همانندی‌های زیادی با هم داشته باشند. به هر روی با این‌که می‌توان با بررسی رویدادهای همانند در تاریخ به قاعده‌های مشترکی بین آن‌ها رسید و بر پایه‌ی آن‌ها درباره‌ی آنچه روی می‌دهد گمانه‌زنی کرد، هرگز نمی‌توان به طور دقیق رویدادهای آینده را پیش‌بینی کرد، زیرا عامل اصلی به وجودآورنده‌ی رویدادهای تاریخی انسان‌ها هستند و چنان‌که می‌دانیم انسان‌ها در شرایط یکسان رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهند، بنابراین رویدادهای آینده را نمی‌شود دقیق پیش‌بینی کرد چون رفتار انسان‌ها در زمان حال و آینده قابل پیش‌بینی دقیق نیست.

گاهشماری در تاریخ

اقوام گوناگون در درازای تاریخ از گاهشماری‌های گوناگونی برای ثبت رویدادهای تاریخی بهره برده‌اند. امروزه تاریخ‌نویسان ایرانی از سه گاهشماری مهم برای تاریخ‌گذاری رویدادهای تاریخی بهره می‌برند که شامل گاهشماری میلادی، هجری قمری و هجری شمسی است.

گاهشمار میلادی بر پایه‌ی تاریخ تولد حضرت عیسی مسیح (ع) بنیان‌گذار شده است. پژوهشگران غربی در آثار خود از این گاهشمار برای تاریخ‌گذاری کل تاریخ ایران استفاده می‌کنند، اما در کتاب‌های فارسی از این گاهشمار بیشتر برای تاریخ‌گذاری رویدادهای ایران باستان بهره می‌برند. در این نوع تاریخ‌گذاری تاریخ‌های پیش از تولد حضرت عیسی (ع) را قبل از میلاد (مخفف: ق.م) و رویدادهای پس از آن را میلادی

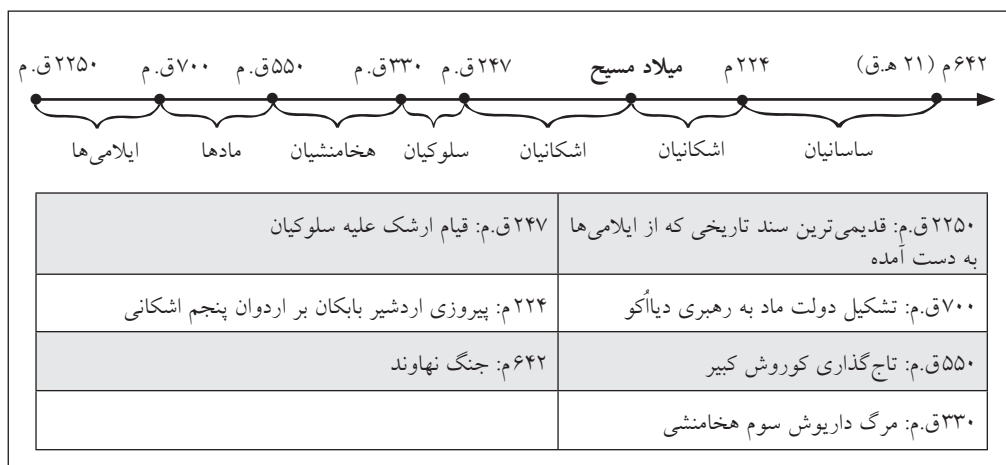
(مخفف: م) می‌گویند، برای نمونه دولت هخامنشی در سال ۵۵۰ ق.م بنیان گذارده شد، در حالی که دولت ساسانی در سال ۲۲۴ م بنیان گذارده شد، به این ترتیب بین بنیان‌گذاری این دو دولت ۷۷۴ سال فاصله بود.

گاهشماری هجری قمری (مخفف: ه.ق) برای تاریخ‌گذاری رویدادهای تاریخی پس از اسلام تا پایان دوره قاجاریه به کار می‌رود و گاهشماری هجری شمسی (مخفف: ه.ش) برای تاریخ‌گذاری رویدادهای معاصر یعنی از آغاز سلطنت پهلوی (۱۳۰۴ ه.ش) تاکنون کاربرد دارد. چنان‌که می‌دانید سرآغاز هر دو گاهشماری هجرت پیامبر اسلام (ص) از مکه به مدینه در سال ۶۲۱ م است، بنابراین با افزودن این عدد به هر یک از گاهشماری‌های هجری می‌توان سال میلادی آن را به دست آورد، البته باید توجه داشت که سال قمری حدود ۱۱ روز کوتاه‌تر از سال شمسی و میلادی است، بنابراین تبدیل دقیق تاریخ‌های میلادی و شمسی به هجری قمری نیازمند محاسبات بیشتری است. (برای اطلاعات بیشتر در این باره به کتاب *گاهشماری در تاریخ*، ابوالفضل نبئی، مراجعه کنید).

نگاهی به دوره‌بندی کلی تاریخ ایران

اکنون که با گاهشماری‌های مهم تاریخ ایران آشنا شدید، بایسته است نگاهی بیندازیم به دوره‌بندی تاریخ ایران. یکی از دشواری‌هایی که دست‌داران تاریخ ایران با آن روبه‌رو هستند ناآشنایی با کلیت تاریخ ایران است، برای نمونه بیشتر ایرانی‌ها نمی‌دانند سلسله‌های مهمی چون هخامنشیان، ساسانیان، صفویان و سایر سلسله‌ها چند سال پیش فرمانروایی می‌کردند و دوران فرمانروایی آن‌ها چقدر طول کشید. به گمان من پیش از آشنایی با جزئیات تاریخ ایران باید با دوره‌بندی کلی تاریخ ایران آشنا شد. در این جا به یاری دو نمودار ساده به‌آسانی شما را با کلیت تاریخ ایران آشنا خواهیم کرد و می‌توانید با آگاهی از زمان وقوع چند رویداد تاریخی، دوره زمانی همه سلسله‌های مهم تاریخ ایران را به یاد بسپارید.

چنان‌که می‌دانید تاریخ ایران به دو بخش بزرگ تقسیم می‌شود: دوران پیش از ورود اسلام به ایران (ایران باستان) و دوران پس از ورود اسلام به ایران. رویدادی که این دو بخش را از هم جدا می‌کند نبرد نهاوند است که در آن لشکر ایران ساسانی از اعراب مسلمان شکست خورد و از آن پس ساسانیان دیگر نتوانستند لشکر بزرگی گرد آورند. این رویداد تعیین‌کننده در سال ۲۱ ه.ق برابر با سال ۶۴۲ م روی داد، بنابراین تاریخ ایران را از آغاز تا سال ۶۴۲ م ایران باستان و از سال ۶۴۲ م به بعد را دوران ایران اسلامی می‌نامیم.



نمودار شماره ۱: دوره‌بندی تاریخ ایران باستان.



نمودار شماره ۲: دوره‌بندی تاریخ ایران بعد از اسلام.

درباره سرآغاز (مبدأ) تاریخ ایران اختلاف‌نظرهای زیادی وجود دارد. بیشتر تاریخ‌پژوهان تشکیل دولت ماد (حدود ۷۰۰ ق.م) را سرآغاز تاریخ این سرزمین می‌دانند اما این تاریخ‌گذاری نقش دولت ایلام در تاریخ ایران را نادیده می‌گیرد. تاریخ دقیق‌تر سال ۲۲۵۰ ق.م است که زمان نگارش نخستین سند تاریخی قطعی مربوط به ایلامی‌هاست و ما نیز همین تاریخ را سرآغاز تاریخ ایران در نظر گرفته‌ایم.

نمودار شماره ۱ دوره‌بندی تاریخ ایران باستان را نشان می‌دهد. چنان‌که می‌بینید ایران باستان را می‌توان به شش دوره مهم تقسیم کرد: ایلامی، مادی، هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی. در این نمودار زمان وقوع هفت رویداد مهم که این دوره‌ها را از هم جدا می‌کند آمده است که با به یاد سپردن آن‌ها می‌توانید کل تاریخ ایران باستان را به خوبی درک کنید. ما در جای خود به همه این رویدادها خواهیم پرداخت، بنابراین در این جا از توضیح بیشتر درباره آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

ایران باستان در سال ۶۴۲ م به پایان رسید و دوره اسلامی آغاز شد. چنان‌که پیش‌تر آوردیم، از این زمان تا پایان دوره قاجار از تقویم هجری قمری برای تاریخ‌گذاری استفاده می‌شد. نمودار شماره ۲ دوره‌بندی و سلسله‌های مهم ایران بعد از اسلام را نشان می‌دهد. چنان‌که می‌بینید شمار سلسله‌های دوره اسلامی بسیار بیشتر از دوره ایران باستان است. ما در این تصویر نیز هشت رویداد بسیار مهم را ذکر کرده‌ایم که با به یاد سپردن تاریخ آن‌ها می‌توانید موقعیت و دوره تاریخی سلسله‌های ایران را به خوبی دریابید.

جغرافیای ایران زمین

کشور کنونی ایران بخشی از سرزمینی تاریخی است که در درازای تاریخ با نام‌هایی چون ایرانشهر، ایران زمین و ایران شناخته می‌شده است. در این فصل، نخست پیشینه نام ایران در نوشتارها و مدارک به‌جای‌مانده تاریخی را بررسی خواهیم کرد، سپس مرزهای تاریخی این سرزمین و در پایان ویژگی‌های جغرافیایی آن را بررسی می‌کنیم.

از ایرانویج تا ایرانشهر

تاریخچه نام ایران از تاریخ فراتر می‌رود و به اساطیر آریایی پیوند می‌خورد. نخستین بار در بخشی از اوستا به نام ایران اشاره شده است که در آن نخستین سرزمینی که اهورامزدا آفرید ایرانویج (به اوستایی *airyana waējah* و به فارسی دوره ساسانی *ērānwēz*) یعنی سرزمین آریایی‌ها نامیده می‌شود (اوستا ۱۳۷۱، ج ۲، ۶۵۹). محل جغرافیایی این سرزمین اسطوره‌ای نامشخص است، اما این کهن‌ترین اشاره به واژه ایران برای نام‌گذاری یک سرزمین است. متأسفانه در سندها و مدرک‌های تاریخی باقیمانده اطلاعات چندانی درباره نامی که شاهان ماد و هخامنشی قلمرو خود را بدان می‌خواندند وجود ندارد. داریوش بزرگ در کتیبه‌هایش خود را آریایی از تبار آریایی معرفی می‌کند، اما هیچ اشاره‌ای به نام ایران نمی‌کند و از دوره اشکانی نیز اطلاعات چندانی باقی نمانده است، هرچند برخی پژوهشگران معتقدند نام ایران در این دوره کاربرد داشته است. اردشیر بابکان (۲۲۶ تا ۲۴۴ م) بنیان‌گذار پادشاهی ساسانی برای نخستین بار از واژه ایران (*ērān*) در کتیبه خود در نقش رستم فارس استفاده کرده است. او در این کتیبه خود را اردشیر شاهنشاه ایران (*Ardašīr šāhān šāh ērān*) نامیده است و این عنوان را در سکه‌های خود نیز به کار برده است. شاپور یکم پسر و جانشین اردشیر در کتیبه خود در کعبه زرتشت فارس از واژه «ایرانشهر» (*ērānšahr*) برای اشاره به قلمرو پادشاهی خود بهره برده است. از این زمان به بعد کاربرد واژه‌های ایران و

ایران‌شهر در سکه‌ها و کتیبه‌های ایران باستان رواج یافت. باید توجه داشت که در دوره ساسانی واژه ایران بیشتر در عنوان شاهان یا بزرگان ساسانی به کار می‌رفت و قلمرو دولت ساسانی ایران‌شهر خوانده می‌شد (Mackenzie 1998).

واژه ایران‌شهر در کتاب‌های برجای مانده از دوره ساسانی نیز کاربرد گسترده‌ای دارد. کتابی جغرافیایی با عنوان **شهرستان‌های ایران‌شهر** به زبان فارسی میانه دوره ساسانی بر جای مانده است که در آن ۶۰ شهر ایران‌شهر و بنیان‌گذاران آن‌ها معرفی شده‌اند که از جمله شهرها و منطقه‌های مهم آن می‌توان به سمرقند، سُغد، بلخ، خوارزم، مرو، هرات، پوشنگ (در سیستان)، کابل، بُست، توس، نیشابور، قاین، گرگان، قومس، آمل، کرمان، استخر (در فارس)، دارابگرد، شوش، شوشتر، جندی‌شاپور، همدان، نهاوند، گنزگ آذربایجان، بابل، حیره و تیسفون اشاره کرد (شهرستان‌های ایران‌شهر ۱۳۸۸، ۳۷-۴۲).

از ایران‌شهر تا ایران

با سقوط دولت ساسانی، ایران‌شهر بخشی از قلمرو خلافت اسلامی شد و این نام نیز کم‌کاربرد شد، ولی از اوایل سده سوم ه.ق نگارش کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی در جهان اسلام رواج یافت و بسیاری از کتاب‌های ایران باستان به عربی ترجمه شدند و به این ترتیب نام ایران‌شهر نیز به کتاب‌های دوره اسلامی راه یافت. واژه‌های ایران‌شهر و ایران بارها در کتاب‌های جغرافیایی سده‌های سوم و چهارم ه.ق آمده است که ما در این جا به چند نمونه بسنده می‌کنیم.

ابن فقیه جغرافیدان برجسته اسلامی در سده سوم ه.ق آورده: «ایران‌شهر در عربی به معنای شهرهای ایران است. فریدون کشنده بیوراسب (ضحاک) سرزمین‌های هفت‌گانه را بین سه فرزندش تقسیم کرد و این بخش به ایرج رسید و به نام او خوانده شد و به دلیل اهمیت بسیار و آبادانی‌اش موجب حسادت برادران و قتل او شد.» (ابن فقیه ۱۴۱۶ ه.ق، ۳۳۳)

مطهر بن طاهر مقدسی تاریخ‌نویس و جغرافیدان عرب سده چهارم ه.ق ایران‌شهر را «معتدل‌ترین و بهترین بخش جهان» می‌نامد و درباره ویژگی‌های آن می‌نویسد: «درازی آن میان رودخانه بلخ تا رودخانه فرات و پهنای آن میان دریای غابسکین (آبسکون) تا دریای فارس و یمن و سپس به طرف مکران و کابل و طخارستان و منتهای آذربایجان است و آن‌جا برگزیده بخش‌های زمین و ناف زمین است، به علت اعتدال رنگ مردم آن و استواری پیکرهاشان و سلامت خردهاشان ... ایران‌شهر سرزمین فرزندانگن و

دانشوران است و ایشان بخشنده و بخشاینده و باتمیز و هوشمندند و هر خوی نیکی را که دیگر مردمان جهان از دست داده‌اند، اینان دارا هستند.» (مقدسی ۱۳۷۴، ج ۲، ۶۱۵) با پیدایش ادبیات فارسی در سده چهارم ه.ق به تدریج واژه ایران‌شهر از کاربرد افتاد و دو واژه ایران و ایران‌زمین پرکاربرد شدند که شاید یکی از دلیل‌های مهم آن سازگاری بیشتر این دو واژه با وزن‌های عروضی شعر فارسی بود. رودکی پدر شعر فارسی (۲۴۴-۳۲۹ ه.ق) یکی از فرماندهان صفاری سیستان را «مفخر ایران» خوانده، و فردوسی طوسی در شاهنامه بیش از ۷۲۰ بار از واژه‌های ایران و ایران‌زمین و ۳۵۰ بار از واژه ایرانیان استفاده کرده است. شاعران دربار غزنوی مانند فرخی، عنصری و منوچهری نیز بارها از ایران و ایران‌زمین به عنوان واقعیتهای معاصر یاد کرده‌اند و سلطان محمود غزنوی و فرزندانش را «خسرو ایران و شاه ایران» خوانده‌اند (اشرف ۱۳۹۵، ۱۱۰).

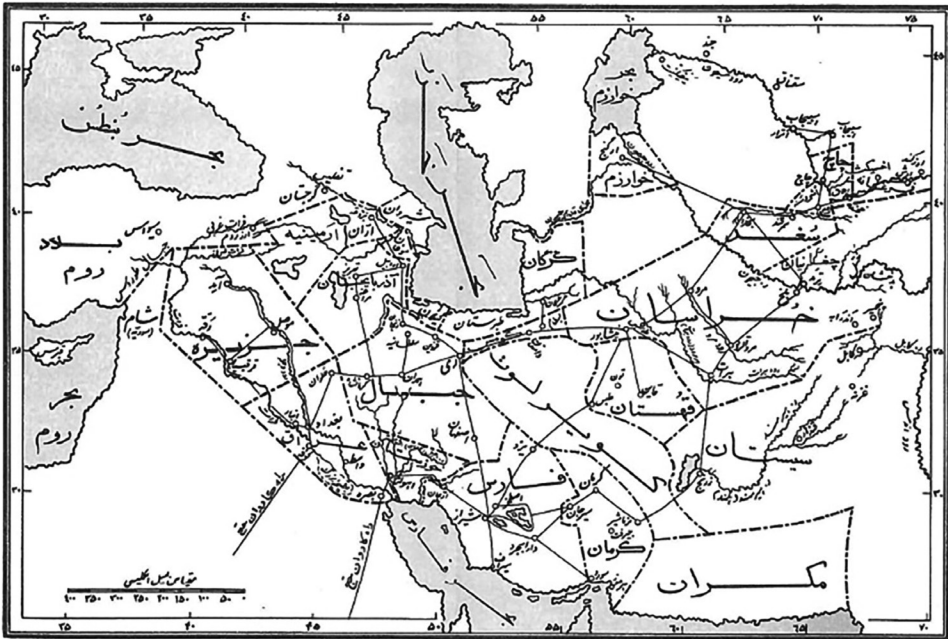
نویسندگان فارسی‌زبان به‌خوبی از معنای واژه ایران آگاه بودند، برای نمونه نویسنده کتاب **مُجْمَل التَّواریخ و الْقِصَص**، که در دوره سلجوقی نوشته شده است، می‌نویسد: «حد زمین ایران که از میان جهان رود بلخ است از کنار جیحون تا آذربادگان و ارمنیه تا به قادیسیه و فرات و بحر یمن و دریای پارس و مکران تا به کابل و طخارستان و طبرستان.» (مجمَل التَّواریخ و الْقِصَص ۱۳۷۸، ۳۶۸)

چنان‌که می‌بینیم واژه‌های ایران، ایران‌زمین و ایران‌شهر در متن‌های تاریخی و جغرافیایی برای نامیدن سرزمینی پهناور به کار می‌رفت که مرزهای آن از رود جیحون، کابل و تخارستان در شرق آغاز می‌شد و به رود فرات و شرق آناتولی در غرب می‌رسید. همه بخش‌های این سرزمین پهناور، صدها سال، پیشینه تاریخی و هویت مشترکی داشتند (و بسیاری هنوز هم دارند) و منطقه جغرافیایی و فرهنگی مستقل از سایر سرزمین‌ها شمرده می‌شدند. بنابراین باید میان مرزهای سیاسی کشور کنونی ایران و مرزهای ایران تاریخی تفاوت قایل شویم، زیرا ایران تاریخی افزون بر کل سرزمین ایران امروز، بیشتر قلمرو کشورهای کنونی افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان و عراق و همچنین شرق ترکیه را نیز در بر می‌گرفت. روشن است که منظور ما از واژه ایران در سرتاسر این مجموعه کتاب‌ها ایران تاریخی است، بنابراین می‌کوشیم با کاربرد بیشتر واژه «ایران‌زمین» این تفاوت را نشان دهیم، ولی باید تذکر دهیم که هر جا منظورمان کشور کنونی ایران باشد آن را روشن خواهیم کرد.

نگاهی به جغرافیای ایران زمین

ایران‌زمین سرزمینی با ناهمواری‌های بسیار و تنوع اقلیمی گسترده است. کویرهای

پهناور در مرکز، رشته‌کوه البرز در شمال و رشته‌کوه زاگرس در غرب، منطقه‌های گوناگون ایران‌زمین را از یکدیگر جدا می‌کنند. جغرافیدانان سده‌های نخستین اسلامی نیز از این ویژگی آگاهی داشتند. مقدسی سرزمین‌های ایرانی را به هشت منطقه تقسیم کرده است: ۱. خاوران شامل خراسان، ماوراءالنهر و سیستان؛ ۲. دیلم شامل قومس، گرگان، تیرستان، دیلم و خزر؛ ۳. رحاب شامل آذربایجان، ارمنیه (ارمنستان) و آران (جمهوری آذربایجان کنونی)؛ ۴. کوهستان (جبال) شامل ری، اصفهان، همدان، قم و کاشان؛ ۵. خوزستان شامل شوش، شوشتر، اهواز، جندی‌شاپور؛ ۶. فارس شامل ارجان، اردشیرخوره، دارابگرد، شیراز، استخر و شاپور؛ ۷. کرمان شامل بردسیر، نرماشیر، سیرجان، بم و جیرفت؛ ۸. سند شامل مکران و شمال هندوستان (مقدسی ۱۳۶۱، ج ۲، ۳۷۱). به این فهرست می‌توان سرزمین‌های مرکزی و جنوبی میانرودان را نیز افزود که در گذشته بخشی از ایرانشهر باستان بود.



بخش‌های مختلف ایرانشهر (لسترنج ۱۳۷۷).

با توجه به سرگذشت تاریخی و مانع‌های جغرافیایی می‌توان تقسیم‌بندی کلی تری از سرزمین ایرانشهر ارائه کرد و آن را به پنج منطقه کلی تقسیم کرد: ۱. منطقه شرق شامل خراسان، فرارودان (ماوراءالنهر)، سیستان و گرگان؛ ۲. منطقه مرکزی شامل کرمان،

فارس، اصفهان، قم، ری و همدان؛ ۳. منطقه شمال شامل گیلان و مازندران؛ ۴. منطقه شمال غرب شامل آذربایجان، آران، ارمستان و شمال میانرودان؛ ۵. منطقه جنوب غرب شامل خوزستان و میانرودان مرکزی و جنوبی.

عامل‌های گوناگونی در جدایی این منطقه‌ها از یکدیگر تأثیرگذار بودند، برای نمونه کویرهای پهناور مرکزی منطقه شرق را از منطقه مرکزی جدا می‌کردند، رشته‌کوه البرز چونان سدی گذرناپذیر منطقه شمال را از مرکز جدا می‌کرد و رشته‌کوه زاگرس میان جلگه‌های میانرودان و سرزمین‌های مرکزی جدایی می‌انداخت. ویژگی‌های سیاسی نیز بر این جدایی تأثیرگذار بود، برای نمونه در دوران پس از اسلام نفوذ سیاسی خلیفه‌های عرب همواره بر خوزستان بیشتر از منطقه مرکزی بود یا فرمانروایان ایرانی شمال شرق به‌سختی می‌توانستند نفوذ خود را در مرکز و غرب تثبیت کنند. اکنون با توجه به این تقسیم‌بندی به بررسی بیشتر ویژگی‌های جغرافیایی ایران‌شهر می‌پردازیم. ایران‌شهر در دوره ساسانی از جنوب غرب به بیابان‌های سوریه می‌رسید. این بیابان‌های پهناور چونان سدی دفاعی بین قلمرو ایران و روم قرار داشتند که گذر از آن‌ها بسیار دشوار بود، بنابراین بیشتر درگیری‌های نظامی ایرانیان و رومیان در شمال غرب ایران‌شهر یعنی ناحیه‌های شمالی میانرودان و شرق آناتولی روی می‌داد. دو رود مهم میانرودان دجله و فرات بودند که از کوه‌های آناتولی سرچشمه می‌گرفتند به سوی جنوب روان بودند و سرانجام در نزدیکی خلیج فارس به هم می‌پیوستند. کشاورزی پررونقی در کناره‌های این دو رود پرآب وجود داشت و همین سبب شده بود شهرهای پرجمعیت و مهمی چون تیسفون و سلوکیه در کناره‌های این دو رود ساخته شوند، به طوری که در دوره باستان این ناحیه را قلب ایران‌شهر می‌خواندند.^۱ جلگه میانرودان از شرق به رشته‌کوه زاگرس و از جنوب به کرانه‌های اروندرود محدود است. سرزمین‌های غرب اروندرود را خوزستان می‌نامیدند و سرزمین‌های کوهستانی زاگرس را ماد (یا در دوره اسلامی جبال) می‌خواندند. در کناره‌های شرقی رشته‌کوه زاگرس دشت‌های سرسبز و پرجمعیتی قرار دارند که تا حاشیه کویر مرکزی

۱. در دوره اشکانی و ساسانی سه گروه قومی بیشتر جمعیت این منطقه را تشکیل می‌دادند: ایرانیان، یونانیان و سامیان (آرامی‌ها و عرب‌ها). یونانیان منطقه در طول ۹۰۰ سال پادشاهی ایرانیان به تدریج هویت یونانی خود را از دست دادند، ولی ایرانیان تا چند سده بعد همچنان گروه قومی مهمی در منطقه بودند تا آن‌که با مهاجرت گسترده قبیله‌های عرب در سده‌های نخستین اسلامی به تدریج این بخش مهم از ایران‌شهر به سرزمینی عرب‌زبان تبدیل شد و فقط گروهی از اقوام ایرانی (کردها) در شمال میانرودان (کردستان عراق امروزی) هویت ایرانی خود را حفظ کردند.

ادامه می‌یابند. این منطقه از جنوب به کرانه‌های خلیج فارس و از شرق به کویرهای مرکزی ایران می‌رسد و شهرهای مهمی چون ری، اصفهان، کاشان، استخر و شیراز در آن قرار دارند. شایان ذکر است بیشتر این منطقه را در دوره اسلامی «عراق عجم» می‌نامیدند.

در شمال غرب ایران‌شهر، رشته‌کوه زاگرس به کوه‌های شرق آناتولی و کوه‌های قفقاز پیوند می‌خورد. این منطقه مهم ایران‌شهر خود به سه بخش آذربایجان، ارمنستان و آلبانیا (آران) تقسیم می‌شد. در دوره باستان بخش بزرگی از شرق آناتولی و شمال رود ارس را ارمنستان می‌نامیدند و ناحیه شمال رود ارس تا دربند قفقاز را آلبانیا می‌خواندند. دربند شمال قفقاز سد دفاعی ایران‌شهر در برابر تاخت و تاز اقوام صحرانورد دشت‌های شمالی بود و دفاع از آن‌ها یکی از دغدغه‌های مهم شاهان ایران باستان به شمار می‌رفت. در جنوب ارس منطقه آذربایجان قرار دارد که در طول تاریخ بخش مهمی از ایران‌شهر بوده و همواره اهمیت سیاسی و دینی بسیاری داشته است به طوری که در دوره ساسانی یکی از سه آتشکده بزرگ ایران در آن قرار داشت.

در شمال ایران‌شهر، رشته‌کوه البرز که از خراسان تا آذربایجان امتداد می‌یافت سرزمین‌های سرسبز کناره دریای خزر را از ناحیه مرکزی جدا می‌کرد. چنان‌که خواهیم خواند، این ناحیه کرانه‌ای تا سده‌ها پس از حمله اعراب به ایران از هویت ایرانی پاسداری کردند و فرمانروایان محلی آن بارها شکست‌های سختی بر لشکریان خلیفگان اموی و عباسی وارد آوردند. در جنوب رشته‌کوه البرز شهر مهم ری قرار داشت که مهم‌ترین راه تجاری شرقی-غربی ایران‌شهر از آن می‌گذشت. این راه از یک سو به آذربایجان و از سوی دیگر به خراسان می‌رسید و بخشی از مهم‌ترین راه تجاری جهان باستان بود که امروزه «راه ابریشم» خوانده می‌شود.

در شرق ایران‌شهر، خراسان جای داشت که بیابان‌های پهناوری آن را از سرزمین‌های مرکزی ایران جدا می‌کرد. دو راه مهم خراسان را به دیگر سرزمین‌های ایران‌شهر پیوند می‌داد: نخست راه کویری طبرس به کرمان و دوم شاهراه خراسان به ری. مرزهای خراسان در درازای تاریخ دگرگونی‌های بسیار داشته و گاه بخش‌هایی از آن سوی جیحون نیز بخشی از آن شمرده می‌شد، اما به طور معمول حد شرقی خراسان را بلخ و حد غربی آن را بیهق و سبزوار می‌دانستند. شمالی‌ترین شهر خراسان مرو بود و حد جنوبی خراسان منطقه سیستان بود که به مرکزیت زرننگ سرزمینی مهم به شمار می‌رفت. شرقی‌ترین سرزمین ایرانی‌نشین فرارودان بود که شهرهای مهمی چون سمرقند و